



تاریخ ۲۰۲۰/۰۶/۰۸

نویسنده: جلیل غنی هروی / مختصات افغانستان، بخش: نخبگان و مشاهیر

مولانا جامی ابر مرد معرفت انسانی

عبد الرحمن جامی ملقب به نورالدین و عمادالدین در بیست و سوم ماه شعبان ۷۱۸ هـ ق مطابق هفتم نومبر ۱۴۱۴ میلادی در قریه خر گرد (خر جرد) جام دیده به جهان گشود. در قصیده «رَشَحَ الِ بَشْرَحِ حَالِ» می گوید:

به سال هشتصد و هفده ز هجرت نبوی که زد ز مکّه به یثرب سراد قات جلال
ز اوج قلعه پرواز گاه عز و قدم بدین حضيض هوان سست کرده ام پر و بال

جامی در رابطه با زاد گاه و مناسبت تخلص خودش، گفته است:

مولدم جام و رشحه قلمم جرعه جام شیخ الاسلامی است
لا جرم در جریده اشعار به دو معنی تخلصم جامیست^۱

پدرش نظام الدین احمد ابن شمس الدین است. حضرت مولانا نخستین تعلیمات را نزد این دو عالم آن زمان، پدر و پدر کلان، آموخت. نظام الدین پدر مولانا، در حالی که عبد الرحمن جامی هنوز نو جوانی بیش نبود، از ولایت جام به هرات پایتخت خراسان و مرکز فرمان روائی شاهرخ میرزای تیموری مهاجرت کرد که در آن زمان یکی از بزرگترین مراکز علمی در آمده بود. تاریخ دقیق این هجرت از جام به هرات ثبت نشده است. «این زمان از نگاه فرهنگی بسیار پربار معلوم میشود، ولی با وجود آنهم در واقعیت امر، از نگاه اجتماعی و اقتصادی در زمان تیموریان، چون دیگر دوران های مرد سالاری و ستم باره گی، دشواریهایی برای مردمان وجود داشته و به گفته ی (W.Bartold) سده ی پانزدهم، اگرچه از نگاه ظاهری زمان شکوه جلوه میکند، در اصل، زمان استبداد فیودالی، کشمکش ها و زرد خورد های پی در پی تیموریان، شدت کینه و عداوت و تعصب مذهبی و دینی بوده است»^۲.

مولانا جامی، یکی از علمای نامور، عرفای پیش کسوت، نویسنده توانا و شاعر بی بیدیل قرن نهم هجری، از مقربین دربار و شخصیت مورد احترام زیاد درباریان به شمول سلطان حسین و امیر علی شیر نوائی وزیر دانشمند او بود، با استفاده از این موقعیت بیشتر اشعار و مشوره هایش را بر مشکلات و نابسامانی های اجتماعی متمرکز می نمود و صدای هم شهریان را از این طریق بگوش آنها می رسانید چنانچه در "سلسله الذهب" هفت اورنگ در زمینه ی طمع و ارتباط آن با عدل و انصاف سخن میراند:

هرکرا دل به عدل شد مایل طمع از مال خلق گو بگسل
طمع و عدل آتش و آبند هر دو يك جا قرار کی یابند؟
چون بکوبد طمع در مسکن عدل بیرون گریزد از روزن
از طمع چون بود گذار ا ننگ کی سزد شاه را به آن، آهنگ
حیف باشد ز شاه فرخ فر ظلم جوید پی زرو زیور

^۱ رساله منشآت نورالدین عبد الرحمن جامی، شیخ الاسلام احمد جام، چاپ دقت ۱۳۸۳ (ص ۱۶ - ۱۷)

^۲ سرمحقق عبدالغنی نیکسیر، عضو اکادمی علوم افغانستان مقاله تحقیقی «جامی در بهارستان»

مولانا جامی نزد اساتید مشهور آن زمان درین خطه، مولانا محمد جا جرمی از سلسله تلمذ علامه تفتازانی و مولانا خواجه علی سمرقندی از سلسله سید شریف جرجانی، به تحصیل علوم پرداخت. نورالدین عبد الرحمن جامی سفری به سمرقند نمود و در آنجا بود که شبی رویای عرفانی یکی از مشایخ نقشبندیه در هرات او را به سوی خود فرا می خواند. بی درنگ به هرات برگشت و دست ارادت به دامن شیخ سعد الدین کاشغری زد. به قول جامی:

معشوقه زد از میکده ام بانگ تعال داد از می عشقم قدحی مالامال
از درد سر خرد شدم فارغبال بر داشتم افغان به تقاضای وصال^۲

«آنچه که از مولانا جامی سیمای برانزده اجتماعی - مردمی ساخته است - سیمای که هم اکنون برای من و شما می تواند نمود و نماد درخشانی باشد. شاید مولانا جامی را در چنین موقف و موقعیتی بتوان با آنده مالرو مانند کرد که در کابینه ژنرال دوگول مسؤول امور فرهنگی بود- پدیده که هم از دیدگاه دولت غیر منتظره بود و هم از نگاه خود مالرو، نه چون فرانسس بیکن که چاپلوسانه می گفت: اعلیحضرتا! بگذارید خود را به پای شما قربان کنم»^۳

مولانا جامی عارفی که معتقد به طریقت نقشبندیه بود در رساله طریق خواجگان می نویسد: «از حضرت خواجه نقشبند پرسیدند که طریقت شما بر چیست؟ فرمودند که خلوت در انجمن، به ظاهر با خلق، به باطن با حق سبحانه

از درون شو آشنا و از برون بیگانه باش این چنین زیبا روش، کم می بود اندر جهان^۴

مولانا جامی با وصف تعهد و پیروی از طریقت نقشبندی با هم سلکانش همواره همنظر نبود و با خرد ورزی و استدلال منطقی و تعقل، با درک عالی و علمی و تبحری که در حکمت و تصوف و عرفان داشت، در مسایل و موضوعات مورد بحث گاهی هم مستقلانه تصامیم می گرفت و قضاوت می نمود. این عارف عاشق سر آمد و مجموعه از فرهنگ و ادب و عرفان سده های پیش از خود بود. چه در شعر و چه در نثر و حکایات و هدیات. در شعر او، نشانه ها و اشاراتی به نوگرایی در محتوا و درون مایه شعر می بینیم آنجا که می گوید:

ذوق دگر است این بار اشعار ترا جامی
هر گز ز نی کلکت این زمزمه نشنیدم
و یا :

جامی فسانه های کهن ذوق ده نماند
اسرار عشق تازه کن از گفته های نو
همچنان:

اگر چه روان بخش و جان پرور است
در اشعار نو لذت بیشتر است

ولی مولانا جامی هیچگاهی در اشعارش مدیحه سرایی نکرده بلکه در مذمت لئیمان سخن زیاد گفته. در معرفی دیوان اشعارش می گوید:

نه دیوان شعر است این بلکه جامی کشیده است خوانی برسم کریمان
ز الوان نعمت درو هر چه خواهی بیابی مگر، مدح و ذم لئیمان

محمد ناصر رهیاب استاد دانشگاه هرات، مولانا جامی را در مقدمه که بر « اشعار نایاب مولانا جامی» نگاشته این عارف و شاعر و نویسنده و حکیم را چنین ارزیابی میکند: « و این عارف عاشق-مولانای جام- لب و لیات فرهنگ و ادب و عرفان سده های پیش از خود است. در شعر کشوری است که همه شهریاران کشور زبانی در آن حضور بی حضوری دارند و در عرفان دریایی است که نه توفنده موج های حلاج و بایزید و ابو سعید را دارد و نه ایستایی و تزه و تعصب ژنده پیل و قشیری و ابن جوزی را، ابن سینایی است که روح خواجه عبد

^۲ رساله منشآت نورالدین عبد الرحمن جامی (ص - ۲۱)

^۳ اشعار نایاب مولانا جامی چاپ دوم (ص- ۲۲)

^۴ نسخه خطی اکادمی علوم افغانستان ورق ۱۱۶

الله انصاری و امام فخر رازی در او دمیده شده است و مولانایی است که می تواند نمود و نماد فرازین جایگاه این دانش وران بر گزیده خدا باشد»^۶

آثار مولانا جامی:

فهرست مکتبی از آثار نور الدین عبد الرحمن جامی، یکی از رقم زنان رنسانس شرق و برجی از معرفت انسانی، در دست نیست و محققان در مورد شمار آثار او اختلاف نظر دارند برخی آنرا ۴۶ اثر عده بی ۴۷ اثر، کسانی آنرا به شمار عدد تخلص جامی ۴۵ اثر و بعضی هم صد ها کتاب و رساله گفته اند و از همین رو ابهامی در تعداد آثار جامی موجود است. اما «نخستین کسی که فهرستی از آثار استاد و مرشد خود در «تکمله» آورده است عبد الغفور لاری است که مجموعه آثار جامی را ۴۵ کتاب و رساله گفته است و سام میرزای صفوی نیز در «تحفه سامی» آثار مولانا جامی را ۴۶ اثر می گوید»^۷.

آثار منظوم جامی:

جامی سه دیوان اشعارش را به تقاضای امیر علی شیر نوائی به سه مرحله و یا دوره زندگی اش، جوانی، میان سالی و کهن سالی نام گذاری کرده است. دیوان اول را «فاتحة الشباب» دوم را «واسطة العقد» خوانده و دیوان سوم را «خاتمة الحیاة» نام گذاشته است.

۱ - دیوان اول: که بار نخست به نام «کلیات جامی» در هند چاپ شد و چندین بار در هند و پاکستان تجدید چاپ گردید.

۲ - دیوان دوم: این دیوان را مولانا در سال ۸۸۵ ترتیب و تنظیم کرد و بر آن مقدمه نگاشت

۳ - دیوان سوم: مولانا دو سال قبل از وفات خود یعنی در سال ۸۹۶ این دیوان را ترتیب و تنظیم نمود و بر آن مقدمه نیز نوشت.

مثنوی های هفت آورنگ:

۱ - مثنوی سلسله الذهب.

دفتر اول به نام سلطان حسین میرزا که گفته می شود بین سالهای ۸۷۳ و ۸۷۷ سروده شده و شامل مباحث عرفانی و اخلاقی و شرح آیات و احادیث است.

دفتر دوم: این مثنوی که مباحث آن عشق معنوی و حکایات بر سبیل تمثیل است که در سال ۸۹۰ تکمیل نموده است

دفتر سوم مثنوی سلسله الذهب: به نام سلطان بایزید خان دوم قیصر روم تألیف نموده که شامل شیوه مملکت داری و عدالت گستری است.

۲- مثنوی سلامان و ايسال: این مثنوی به نام سلطان یعقوب ترکمن پادشاه عراق و آذربایجان تألیف گردیده و با این بیت آغاز می یابد:

ای به یادت تازه، جان عاشقان زاب لطف تر، زبان عاشقان

حکایت عشقی که مولانا در پایان از آن نتیجه وحده الوجودی گرفته است. این مثنوی به زبان انگلیسی نیز ترجمه شده است.

۳ - مثنوی تحفة الاحرار: حاوی دیباچه منثور به نام ناصرالدین عبید الله خواجه احرار مسمی گردیده و در سال ۸۸۶ سروده شده.

۴ - مثنوی سبحة الابرار: به نام سلطان حسین سروده شده و تاریخ تقریبی آن ۸۷۷ گفته شده است.

۵ - مثنوی یوسف و زلیخا: یکی از شاهکار های ماندگار زبان فارسی و مشهور ترین آثار منظوم مولانا جامی است و به زبانهای مشهور دیگر نیز ترجمه شده است. خود مولانا جامی در آغاز این مثنوی گفته است: «پایه سخن را به جایی خواهم رساند که آسمان بر من آفرین به فرستد»^۸

درین فیروزه گنبد افگم دود کنم چشم کواکب کریه آلود

سخن را پایه بر جایی رسانم که بنوازد به احسنت آسمانم

این مثنوی حاوی چهار هزار بیت است و تاریخ تألیف آن ۸۸۸ هجری گفته می شود.

^۶ اشعار نا یاب جامی چاپ دوم (ص - ۳۸)

^۷ رساله منشآت نورالدین عبد الرحمن جامی، شیخ الاسلام احمد جام، چاپ دقت ۱۳۸۳ (ص - ۵۶)

^۸ رساله منشآت نورالدین عبد الرحمن جامی (ص - ۶۰)

۶ - **مثنوی لیلی و مجنون:** این مثنوی عشقی است و شهرت فراوانی دارد مولانا می گوید: « غلبه عشق او را واداشته که این مثنوی را به نظم در آورد»

۷ - **خرد نامه اسکندری:** مثنوی تعلیمی و اخلاقی، سخنان و نصایح حکما و دانشمندان یونان را به بحث می گیرد و از اسکندر و داستان وفات او سخن می گوید.

همانطوری که تعداد آثار مولانا جامی را بین ۴۵ و ۴۷ اثر منظوم و منثور نام بردیم بقیه رسالات مولانا جامی شامل آثار منظوم و منثور است که در بر گیرنده موضوعات اخلاقی، ادبی، عرفانی، توضیح احادیث، تفسیر سورة بقره قرآن کریم و صرف فارسی و مناسک حج و برخی دیگر از احکام عرفانی است که از آن جمله رساله او در مورد موسیقی تبحر او را در موسیقی نیز نشان می دهد.

«جامی یکی از بزرگان طریقت نقشبندی بود، این طریقت موسیقی را جواز نمی دهد اما رساله او در مورد موسیقی نشان می دهد که او ذوق و زیبایی را می فهمید و بدان باور داشت و در حالتی قالب شکن بود. عبدالغفور لاری دوست، شاگرد و ارادتمند و خادم مداوم استاد، در تکمله نفحات الانس روایت می کند، هنگام نگارش یوسف و زلیخا، حضرت مخدومی چنان در شوق غرق می شد که از من می خواست نوازنده ها را به منزل دعوت نمایم. جامی به نوازنده ها دستور می داد، چی مقامی بنوازند. در اوج نوای موسیقی به رقص برمی خاست و آن قدر مشغول سماع می بود تا پاهای مبارک از حرکت می ایستاد»^۹

نور الدین عبد الرحمن جامی در هجدهم محرم الحرام سنه ۸۹۸ هجری قمری داعی اجل را لبیک گفت و به ابدیت پیوست. عبدالغفور لاری شاگرد و خادم او می گوید حیات مولانا به هشتاد و یک که عدد حروف (کاس) است رسیده بود. امیر علی شیر نوایی مرثیه در وفات حضرت جامی با این مطلع سروده

هر دم از انجمن چرخ جفای دگر است	هر یک از انجم او داغ بلای دگر است
نزد ارباب یقین، دار فنا جایی نیست	وطن اصلی این طایفه جای دگر است
زان سبب مست می جام ازل عارف جام	سر خوش از دار فنا، سوی وطن کرد خرام

مرقد مولانا نور الدین عبد الرحمن جامی در شمال شهر هرات، معروف به زیارت مولای جام، زیارتگاه عام خاص و یکی از بیش از هفتصد آبدۀ عمده تاریخی این ولایت است.

پایان

سخی غیرت، جامی نماد دوستی و همدلی، به مناسبت ششصد و چهارمین سالگرد تولد جامی در هرات^۹